

مبانی فلسفی علم

فلسفهٔ نبوتی

آقای متوجه بزرگ‌مehr در قسمت اول مقاله «شک و شکاکیت در فلسفه» (شماره پنجم همین دوره) نوشته بودند: «... و مکتب جدید پوزیتیویسم منطق که درباره آن مناقشات بسیاری شده است و می‌شود از اخلاق مستقیم فلسفه هیوم است.» این بدین معنی است که بانی فلسفه پوزیتیویسم (نبوتی)، هیوم می‌باشد. نویسنده مقاله زیر بانی این فلسفه را او گوشت کنتمیداد و نوشتزیر را در تکمیل مقاله آقای بزرگ‌مehr فرستاده‌اند.

علم تو که بیشتر صاحب نظران آنرا دانش آزمایشی یا دانش مثبت می‌خوانند از قرن شانزدهم به بعد به سرعت رو به ترقی نهاد و در اندک مدتی نقش چنان مؤثری در زندگانی مادی بشری‌بازی کرد که برخی از حکما و فلاسفه واقع بین را متوجه خود ساخت. تا آنجاکه فیلسوفانی مانند ییکن و هیوم و دیگران اعلام کردند که علم حقیقی باید بر مشهودات و محسوسات مبنی باشد زیرا تجربه و انتزاع درباره امور عقلی و ییش‌الدیشی درباره علت و مبداء و غایمت و نظایر اینها متناسب خطا و تردید می‌باشد.^۱

بدین ترتیب تمايل روز افزون حکمت و فلسفه به علوم طبیعی یا به «دانش مثبت» منتهی به پیدایش فلسفه نبوتی^۲ گردیده. اگرچه بعضی از صاحب نظران ییکن و هیوم و برکلی را در عدد فلاسفه نبوتی محسوب می‌کنند ولی گروه دیگری معتقدند که بانی فلسفه نبوتی به معنای اخسر کلمه، آگوست کنت است.

به عقیده کنت ذهن بشر یکنواخت نیست و فعالیت آن از قانون ثابت و معینی پیروی نمی‌کند بلکه در طول زمان و طی تکامل خود مستخوش دکر کوئی هائی شده است. این تحول‌ها بدون ترتیب و به طور آشکنده روی نداده‌است و تابع نظام و قانون خاصی بوده که کنت خود را کافش آن قانون معروف می‌کند.^۳

طبق این قانون: «آراء و عقاید اساسی و رشته‌های مختلف دانش ما متوالیاً سه مرحله نظری مختلف را می‌پیمایند: مرحله زیبایی یا توهی، مرحله مابعدالطبیعه یا انتزاعی، مرحله علمی یا نبوتی. به بیان دیگر ذهن بشر به مقتضای طبع خود در پیز و هش هائی که انجام داده است متوالیاً سه روش مختلف، حتی متنضاد را بکاربرده است: لخته‌روش زبانی، سیس تجربی یا انتزاعی و سر انجام روش نبوتی. از اینجا سه نوع فلسفه مختلف یعنی سه مکتب عمومی متنضاد به وجود آمده است که هر یک به نحو خاصی معلومات و مدرکات مبارا نسبت به مجموعه پدیده‌ها توجیه و تفسیر می‌کنند نخستین نظام فلسفی هوش اسان را بکار انداخته و آنرا در عرصه تفحص و تحقیق به حر کت در آورد و است و سومین که همان مکتب نبوتی

۱- به مقالات آقای بزرگ‌مehr در باره شک و شکاکیت در فلسفه که در شماره‌های قبل مجله سخن منتشر شد یا به این‌مأخذ زیر مراجعت شود: «Enquiries Concerning the Human Understanding» by David Hume.

۲- Positivism

۳- به مقاله‌ای رجوع شود که کنت در آوریل ۱۸۲۴ تحت عنوان زیر در فرهنگستان علوم فراید قرائت کرد: «Système de Politique Positive» و همچنین به جلد اول کتاب «Cours de philosophie positive» مراجعت شود

است آنرا به سرمنزل نهائی به مرحله ثابت و قطعی رسانیده است. حال آنکه دومین مکتب یعنی نظام تجربی بمعناهه رابطه بوده و دو نظام دیگر را به هم متصل کرده است ...» نکته جالب این که کنت از حکمت و بانی یا فلسفه تجربی انتقاد نمی کند و به آن کاری ندارد، حتی به ظاهر آن را به مقتضای زمان و مکان خود مفید می شمارد و هم چنین میانی داش آزمایش را نقداً یا نفیاً تجزیه و تحلیل نمی کند بلکه آنرا اثباتاً می پذیرد یعنی در عداد علم مشتتش قلمداد می کند. هدف فلسفی کنت اینست که از اندیشه های علمی جانب داری کند و آنها را رواج دهد تا مردم خود در مقام مقایسه برآیند و بهیوج بودن خرافات و مغایلی که در فلسفه مابعد الطبيعه بحث می شود بی بینند و در نتیجه این مطالب و هر موضوع غیر علمی دیگر را در اوضاع واحوال کنونی و در قبال داشت مشتبت مردود و بی معنا شمارند. به نظر کنت فلسفه نبوتی پدیده ها را تابع قوانین تغییر ناپذیر طبیعت می شناسد و می کوشد چگونگی آنها را بطور دقیقی کشف کند و در صورت امکان از تعداد آنها بکاهد. بطوری که هر قانون علمی بر تعداد زیادی از پدیده ها و روی دادهای طبیعت شمول باید. مثلاً قانون نیوتون حقایق نجومی بی شماری را توجه می کند و اعلام می دارد که میل اجرام بمسوی یکدیگر بامضه قابل میان آنها بطور معمکوس و با جریان بطور مستقیم تناسب دارد. همه می دانیم که قانون نیوتون حالت کلی و عمومی این اصل مسلم است: اجتماعی که زوی زمین واقعند هم وزن دارند

ولی فلسفه نبوتی به این مطلب کار ندارد که علت بدوي و غائی چیست و ماهیت قوه و وزن چگونه است بلکه فقط به این توضیح اکتفا می کند که: جاذبه وزن عمومی است و وزن جاذبه زمین است یا طور دیگر بگوئیم این دو معادل هم هستند. چنانکه می دانیم کنت در امور اجتماعی نیز صاحب نظر بود و پروفسور «ایکن» عقاید وی را بدین شرح تلخیص کرده است^۱.

به عقیده کنت فلسفه نبوتی آماده است که به جامعه سازمان جدیدی بدهد و بحرانهای را که گریبانگیر بیشتر ملت های متعدد جهان شده است به پایان برساند زیرا علت این بحرانها هرج و مرج و بی لظمی است که از افکار متناقض و فلسفه های معارض ناشی شده است و ما اگر فلسفه نبوتی را تکمیل کنیم آن وقت فلسفه توهمی و فلسفه مابعد الطبيعه خود به خود از میان خواهد رفت. زیرا داشت مشتبت مورد علاقه مردم است، بطوری که بیشتر دوستداران علم مطالب آنرا به مقاهم توهمی و مجردات تعقلی ترجیح می دهند. یعنی هیچ تردید فلسفه نبوتی، گسترش بسیار خواهد بافت مشروط براینکه تغایص آن هرتفع شود.

^۱ Aiken, H. D. «The Father of Positivism» The Age of Ideology - The New American Library

آیا دانش مثبت که برآزمایش و تجربه متکی است می‌تواند تفایضی داشته باشد که موجب سنتی شالوده فلسفی و اساس منطقی آن گردد؟ برای جواب به این سؤال باید وضع علم - مثلاً هندسه و فیزیک - را در نیمه دوم قرن اوزدهم اجمالاً مورد دقت قرار داد؛ مبانی هندسه افیلدسی که کانت آنرا در عدد بدبیهات تلقی کرده بود و آنرا علم لازم و منحصر به فرد فضای دانست با پیداپیش هندسه‌های ریمن و اوباجفکی متزلزل شد. هم چنین در فیزیک نظریه «افر» مشکل‌انی بوجود آورد، و در نتیجه اساس فیزیک ضعیف گردید.

در چنین شرایطی بود که از استماع^۱ به دفاع از فلسفه نبوی برخاست و بخصوص استوار کردن مبانی علوم را وجهه همت خود فرار داد. وی می‌کوید هدف دانش اینست که پدیده‌هارا شرح دهد و میان اینان روابطی بیابد که به مشاهده و تحقیق قابل تأیید باشند. ولی پدیده چیست و چگونه می‌توان آن را شناخت؟ هر کس در روز شاهد حوادثی است که به‌لحوی در ذهن وی نقش می‌بندد را «تصویر» می‌شود و هر یک از این «نقش‌ها» یا «تصویرها» را ممکن است مستنبطي با مردگان شخاص از حادثه معینی نامید. واضح است که اشخاص مختلف حوادث و روی دادها را به طرق متفاوت درک می‌کنند و علت اختلاف میان ادراک اشخاص عوامل فردی یا «تعییر موضوعی»^۲ است که به مدرکات و مستنبطهات آنان رنگ خاصی می‌دهد و آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. پس نعی توایم مشهودات و محضات خود را مطلقاً درست و منطبق با حقیقت فلسفه کنیم و بعوایعت آنها اعتماد داشته باشیم. از این جهت باید دقت کرد تا نظریه‌های پدیده‌ها که اساس نظریه دانش است قادر موضوعیت باشد تا به کمک آن بتوان محضات و مشهودات را از گرایش‌های شخصی و پیش‌داوری‌های فردی تصفیه کرد. بدین ترتیب محضات از آسودگی‌های خدوش‌کننده میری می‌شوند و به عنوان «عناصر سازنده» در مجموعه دانش آماده خدمت می‌گردند. روشن است که برای بیان و تعریف و توضیح و به طور کلی استعمال این مشهودات و محضات اصطلاحات و واژه‌هایی بکار خواهد رفت که چون به بیان و تشریح مشاهدات ما اختصاص دارد از این در «ماخ» آنها را اصطلاحات «مختص» نامیده است وی می‌دانست که علوم به اصطلاحات دیگری نیازمند است که ممکن است بر اشیاء یا محضات اطلاق نشوند. مانند «علت» و «عدد» و نظایر آنها و این‌گونه اصطلاحات را اصطلاحات «معاون» نامید و دخالت آنها را در علم از این جهت مجاز دانست که تعقل و تفکر ما را درباره پدیده‌ها آسان می‌سازند و در حقیقت به مثال به ادوات محاسبه هستند نه آلات مقایسه و تشییه.

جلال الدین تو اانا

Ernst Mach از سال ۱۸۶۲ - ۱۸۶۴ استاد فیزیک دانشگاه کراتز

و از سال ۱۸۹۵ - ۱۸۶۷ « » پراک

و از سال ۱۹۰۱ - ۱۸۹۵ استاد فلسفه دانشگاه وین بود و «عدمایخ» در مکالیک سوالها به وی منسوب است. علاوه برین کتب و رساله‌های علمی و فلسفی متعددی نیز منتشر گرده است.

۲- Subjective interpretation «تعییر درون ذهنی» و «تعییر فاعلی» و «تعییر نفسی» و «تعییر درون گرای» ترجمه کرده‌اند و ما در اینجا «تعییر موضوعی» را برگزیریدیم.